



سیر تحول نقش زنان در کشاورزی

مترجم: سعید محمدزاده

می باشد. شخم زدن و صاف کردن زمین همواره عملکرد بیشتر مردان می باشد. در ضمن، فرهنگهایی هم وجود دارند که زنان را همانند مردان در این عملکردها به کار گرفته اند.

نقشها در کشاورزی به طریقه استاد و شاگردی فرا گرفته می شوند. این نقشها بیشتر ویژه مردان و یا زنان می باشد و بر این منوال، مجموعه دانشهای زنان و مردان شکل گرفت. به عنوان مثال، زنان می دانستند که چگونه بهترین بذر را انتخاب کنند تا برای نجات از قحطی دوباره کاشته شده و محصول دیگری برداشت شود. کما اینکه روش نگهداری و مراقبت از حیوانات کوچک را نیز به خوبی می دانستند. عمل پرورش خوک در یکی از نواحی کشور هندوراس که خشکسالیهای مکرر، خوراک دام آن منطقه را محدود می سازد، بدین صورت است که در ماه نخست به بچه خوکها اجازه داده می شود که از شیر ماده خوک تغذیه بکنند، آنگاه انتخاب طبیعی رخ می دهد و دو سوم بچه خوکها می میرند. آن وقت، بچه خوکهایی که باقی می ماندند، مراقبت و جیره غذایی تکمیلی دریافت می کنند. واضح است که مرگ و میر بچه

آمد. همینطور هم در نظام کشاورزی، تقسیم کار شکل گرفت.

تقسیم سنتی کار

گزارشهای تاریخی اروپا، آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین نشان می دهند که زنان در تولید کشاورزی نقش بسزایی داشته اند. در این زمینه، مدارکی به صورت تصاویر و اسناد کشاورزی وجود دارد که دلیل بر عملکردهای تکمیلی زنان در نظام فتودالی و نظامهای زراعی مستقل و ساختارهای سیاسی است.

۱- نقش تکمیلی

گزارشهای انسان شناسی معاصر بر نقش تکمیلی زنان در کشاورزی تأکید دارند. در خانوارهایی که کشاورز می باشند، بی شک تمام افراد کار می کنند. البته در یک محدوده خاص، تقسیم کار بر تواناییهای جسمانی افراد پی ریزی شده است، به طوری که سالمندان از انجام کارهای سنگین معاف شدند ولیکن در مقیاس وسیع، نوع و میزان کار افراد از حیث سن و جنس توسط فرهنگ تعیین می شود. به عنوان مثال، مراقبت از گاوهای شیرده در یک فرهنگ، کار مردان و در فرهنگی دیگر کار زنان

زنان همواره در کشاورزی کارآمد بوده اند. نتایج بدست آمده از باستان شناسی اولیه نشان می دهد که نخستین اهلی کننده گیاهان، زنان بوده اند. پس آنها برای اطمینان حاصل کردن از تولید غذا، بذرهائی را که از جاهای دور جمع آوری کرده بودند، نزدیک خانه های خود می آوردند تا بر طبق یک روش منظم و هماهنگ، بذرها را بکارند و پرورش دهند.

به علاوه، طبق دلیلهای قاطع گفته می شود که اهلی کردن حیوانات به دست زنان انجام گرفت و بدینسان، زنان از طریق کاربرد نیروی کار و کود حیوانات در جهت افزایش تولید به افزایش تولیدات کشاورزی کمک نمودند. کما اینکه فرآوردههایی نظیر شیر، ایاف و گوشت را به وسیله حیوانات خود فراهم می کردند. به مرور زمان، عملکرد واقعی زنان در امور کشاورزی، به طور قابل توجهی دگرگون شد. ولیکن هنوز هم همکاری زنان در تولید کشاورزی مانند گذشته حائز اهمیت است. افزایش یافتن بهره وری در کشاورزی منجر به تقسیم اجتماعی کار و کاهش روزافزون تعداد متقاضیان تولید غذا گردید و بدینسان طبقه حاکمه و طبقه نظامی به وجود

خوکهای ضعیف در اثر محدودیت منابع موجود مشکل حادی نیست، بلکه این مسئله به تضمین بقای آن دسته از بچه خوکهایی کمک خواهد کرد که در نظام تولید خانواده قرار دارند و در آینده منبع نجات بخش خانواده می باشند.

به علاوه زنان، گیاهان و داروها را از نواحی جنگلی جمع آوری می کنند. بررسیهای انجام شده در نواحی گوناگون نشان می دهد که زنان قادر هستند شش برابر مردان گونه های مختلف گیاهان بومی را شناسایی کنند.

۲- وابستگی متقابل اجتماعی

در بیشتر جوامع سنتی، قسمت اعظم کشاورزی نه تنها بر تقسیم خانوادگی کار، بلکه بر تقسیم اجتماعی کار مبتنی بود. بیشتر مردان با مردان و زنان با زنان مبادلات پیچیده کار و نیروی انسانی انجام داده اند. همانگونه که مواد خام غذا، به ویژه بذرها و قلمه های گیاهان برای تداوم قدرت تولید کشاورزی به کار برده می شوند. اینگونه مبادلات نیز در زمانی که تقاضا برای کار نیروی انسانی بالا بود، به طور مستقیم منجر به مبادلات کار نیروی انسانی گردید. زنان به جهت وابستگی به فروش کار، عهده دار روابط مبادلاتی غیررسمی شدند که این روابط در تداوم جوامع و برآورده ساختن نیازهای معقول آنها حیاتی بود. این چنین مبادلات غیررسمی به بقاء و تداوم تولید کشاورزی خرده پا کمک کرد.

آمیختگی در نظام جهانی

۱- تأثیر دگرگونیها در به

کارگیری نیروی انسانی

جوامع سنتی بر تولید معیشتی همراه با مقدار بسیار ناچیزی برای فروش مبتنی

بودند. لیکن با نفوذ بازارهای جهانی در این جوامع، تقسیم کار در کشاورزی به طور قابل توجهی دگرگون شد. زوال کارگر مرد از کشتزارهای فصلی، نخستین تأثیر روی نظامهای زراعی سنتی در بسیاری از مناطق استعمارزده جهان، به ویژه آفریقا و آمریکای لاتین بود و این بدان علت است که مردان برای برداشت نیشکر و موز مورد نیاز بودند. با وجود آنکه تعداد کمی از زنان تدارک کارکردهای ضروری خانوادگی نظیر تهیه غذا و شستشو را در پیش گرفتند، اما بیشتر زنان سرپرستی طرحهای تولید معیشتی و عملکردهای دامپروری در خانه جایگیر شدند.

از هم پاشیدگی نظامهای زراعی سنتی از موقعی شدید شد که اعمال برداشت محصولات صادراتی نظیر قهوه و پنبه تمام خانوادهها را به عنوان کارگر به خدمت گرفت. شاید بیشترین از هم پاشیدگی در تقسیم تکمیلی کار از لحاظ جنسیت در نواحی از آفریقا، آمریکای لاتین و قسمتهایی از آسیا اتفاق افتاد که کارگر مرد در آن مناطق به سمت اعمال معدن کاری کشیده شدند. در حالی که، در کشتهای فصلی مردان می توانستند برای شخم زدن و صاف کردن زمین به خانه برگردند. ولیکن از وقتی که آنها در معادن مشغول به کار شدند، در اثر غیبت طولانی از خانه، زنان آنها نظامهای زراعی سنتی را برعهده گرفتند. در بخشهایی از جنوب آفریقا به دلیل وجود قوانین سخت برای کنترل عبور و مرور مردم از مرزهای بین المللی، کشاورزی تقریباً پدیده ای زنانه گردید.

آمیختگی در یک نظام اقتصادی جهانی، کاربری زمین را از محصولات معیشتی و محصولاتی که برای بازارهای

محلی در نظر گرفته می شدند به محصولات صادراتی تبدیل کرد. به عنوان مثال، در مناطق وسیعی از آمریکای لاتین، زمینهای حاصلخیز زیادی تحت عنوان اراضی اعطایی دولتهای پرتغالی یا اسپانیایی توزیع شده بود و این زمینها به طور گسترده به وسیله دام کشت می شدند. مردم بومی و دورگهها به جای کشت و پرورش محصولات معیشتی، نیروی کار مورد نیاز نظامهای تولیدی گسترده کشاورزی را تأمین می کردند.

۲- پیامدهای ناشی از انتقال به محصولات صادراتی

نواحی مختلف آمریکای لاتین در زمانهای متفاوتی به بازار صادرات محصول پیوستند. برای نمونه، جزایر کارائیب به خاطر شرایط مناسب برای تولید شکر، پذیرای مهاجرینی از ملل و کشورهای گوناگون بودند. به عبارت دیگر، آن نواحی همواره صادراتگرا بودند. در نتیجه در آن جزایر، به ویژه در جزایر انگلیسی زبان کارائیب، قسمت عمده محصولات غذایی را زنان تولید می نمایند و کارگران مرد برای برداشت محصولات کشتزارهای بزرگ به ویژه نیشکر به کار گرفته می شوند.

در دیگر نواحی آمریکای لاتین تا آغاز دوره اصلاحات ارضی در اوایل دهه ۱۹۶۰، محصولات صادراتی اندکی کاشته می شد. شمار اصلی اصلاحات ارضی در طی آن دوره، افزایش بهره وری زمین و توزیع مجدد آن بود. تعداد بیشماری از زمین داران بزرگ به خاطر ترس از سلب مالکیت از نظام کشاورزی گسترده به نظام کشاورزی متراکم تر روی آوردند که دربرگیرنده محصولات مورد نظر

بازارهای خارجی نظیر سویا، پنبه و نیشکر بود. در نتیجه ساکنین محلی که «حق آب و گل» در آن نواحی داشته و بر همین اساس زمین را کشت می کردند، نقل مکان کردند. تعداد زیادی از آنها روانه شهرها شدند. در حالی که عده‌ای دیگر که به سوی نواحی کم حاصل و نامرغوب کوهستانی حرکت کردند، دریافتند که روشهای سنتی که در دشتهای و زمینهای صاف عملکرد مطلوب داشتند، منجر به فرسایش زمینهای دامنه کوه گردید. عده‌ای دیگر که به جنگل و نواحی گرم و پرباران جنگلی رفته بودند، به همان اندازه با نتایج مصیبت بار مواجه شدند.

علیرغم آنکه مردان حاشیه نشین دامنه کوه تأمین کننده کارگر برای محصولات صادراتی بودند، به طور روزافزونی در مکانی نظیر برزیل، زنان نیز به همین نحو کار می کردند. در نظامهای زراعی نوین که در نواحی ناپایدار کوهستانی پدیدار شد، یک تقسیم بندی مشخص میان محصولات مرد و محصولات زن وجود داشت. بدین ترتیب که زنان سبزیجات و گیاهان زراعی پیرامون خانه و مردان محصولات ردیفی و گیاهان زراعی تجارتی که در فاصله دورتری از محل زندگی خانوار قرار داشتند، پرورش دادند. در مناطق گوناگون، تقسیم کار در پرورش حیوانات سیر صعودی داشت. به طور سنتی، مردان امور مربوط به حیوانات بزرگ را برعهده گرفتند و زنان، تولید حیوانات کوچک را عهده دار شدند.

۳- تأثیرات انتقال مالکیت زمین

سومین روند مهمی که تقسیم کار را از

حیث جنسیت در سرتاسر جهان تحت تأثیر خود قرار داده است، حرکت در جهت انتقال مالکیت زمین بوده است. در جوامع کشاورزی سنتی، زمین بیشتر تحت کنترل مشترک با رهبران روستا بود که بهره‌برداری سالیانه زمین را برحسب پایه تعیین می کردند. در این نظام، زنان از طریق حق بهره‌برداری سنتی به زمین دسترسی داشتند. لیکن هنگامی که زمین ثبت گردید و بعدها فروخته شد، به جای اینکه سند آن به نام مرد و زن نوشته شود، همواره به نام مرد خانوار ثبت گردید. در نواحی مستعمره نشین و مهاجرنشین جدید و نواحی که اصلاحات ارضی صورت گرفت، طرحهای ملی جدید به نفع محصولات زراعی مردان بود. تلاشهای دسته جمعی زنان در تولید به کلی از بین رفت. همچنین برای چرای حیواناتی که زنان امور تغذیه آنها را برعهده داشتند، نظیر نشخوارکنندگان کوچک زمین اختصاص داده نشد.

سه روند فوق الذکر، منجر به از هم پاشیدگی نقش تکمیلی گردید که در نظامهای کشاورزی سنتی وجود داشت. هیچ احدی نمی تواند ادعا کند که مردان یا زنان چه کارهایی را در آینده در کشاورزی انجام خواهند داد. البته، این مسئله تا حدود زیادی به عامل بازارهای گوناگون از لحاظ جنسیت بستگی دارد. به فرض اگر در جایی دستمزد کارگر مرد بیشتر باشد به احتمال زیاد مردان به آن محل مهاجرت خواهند نمود. از طرف دیگر، چنانچه زنان دستمزد کمتری مطالبه نمایند در این صورت، صادرکنندگان بزرگ به طور عمده زنان را برای انجام اعمال مزرعه اجیر خواهند کرد. بدینسان، دگرگونیهای بزرگی تاکنون در خانواده معیشت گرا جامعه

مبتنی بر نظام تولید کشاورزی رخ داده است.

ویژگیهای بازار زنان در کشاورزی جهان

در کار تولید کشاورزی تا به حال علاوه بر تقسیمات سنتی کار از لحاظ جنسیت که با گذشت زمان دگرگونیهای شگرفی پیدا کرده است و اختلاف فاحش جریانهای درآمد به درون خانوار نیز وجود داشته است. افراد مختلف خانوارهای کشاورزی منابع متفاوت درآمد دارند و این منابع درآمد، بسته به جنسیت افراد مذکور کاربردهای متفاوتی دارند. در کشاورزی آمریکا پیش از جنگ جهانی دوم، زنان بیشتر از طریق پرورش مرغ و گاوهای شیره و بازاریابی محصول در بازارهای محلی پول کره و تخم مرغ عایدشان می گردید.

تولید زنان به دو صورت به کار می رفت اول یا با انواع دیگر غذاهای مورد نیاز خانواده همانند قهوه و نمک در فروشگاه محلی به صورت پایاپای معامله و یا اینکه برای تأمین دیگر مایحتاج خانواده به صورت نقد فروخته می شد. پول نقد حاصل از فروش تولیدات زنان برای تهیه اقلام ویژه مصرف خانوار و یا حتی برای پس انداز هزینه تحصیلی کودکان به کار می رفت ولیکن درآمد مرد دوباره در خود مزرعه سرمایه گذاری می شد.

۱- جریانهای درآمد از لحاظ جنسیت

در کشورهای در حال توسعه، اختلاف فاحشی از جریانهای درآمد خانوار دیده می شود. در بعضی مناطق، درآمد خانوار

به طور مشترک سرمایه گذاری می شود و در مناطقی دیگر، زنان پول را به ازاء دریافت سود به شوهران خود قرض می دهند. افراد مختلف خانواده در مورد فروش محصولات مختلف و یا مصرف آنها در خانه تصمیم گیری می نمایند. درآمدی که در خانوارهای کشاورز عاید زنان می گردد، بیشتر در جهت برآورده ساختن نیازهای خانوار به ویژه برای تهیه خوراکی کودکان، پوشاک و تأمین هزینه تحصیلی آنها صرف می شود. اما درآمد مردان، به جای اینکه در جهت رفاه و خوشبختی خانوار مصرف شود، اغلب خرج عملکردهای قراردادی و گوناگون آنها نظیر مشروب خوردن می شود. این چنین عملکردهایی بیشتر به انسجام اجتماعی^۲ مردان کمک می کند تا به خوشبختی خانوار آنها. نتیجه این جریانهای متفاوت درآمد این است که تمام افراد یک خانواده کشاورزی به طور مساوی از افزایش درآمد خانواده بهره نمی برند. وجود پدرسالاری که به سلطه مسن ترین فرد ذکور بر دیگر افراد خانوار گفته می شود، منجر به توزیع نابرابر درآمد و گاهی اوقات توزیع مستبدانه آن بین افراد خانوار می شود.

۲- دسترسی به منابع از لحاظ جنسیت

پیآمدهای ناشی از دسترسی نابرابر به منابع و فشار کارهای سنگین برای تمام افراد خانوار را می توان از طریق مشاهده نسبت جنسی در نواحی زراعی روستایی بررسی کرد. تعداد مردان بیشتر از زنان است. با این وجود در رده های سنی بزرگسالان تعداد زنان روی هم رفته بیشتر از مردان است. چنانچه

زنان احساس کنند که در قبال کارهای سختی که آنها در مزارع بویژه در اعمال دامپروری نظیر لبنیات سازی انجام می دهند، درآمد محدود و پول ناچیزی عایدشان می گردد به احتمال زیاد آنها مزارع را ترک خواهند گفت. به عنوان مثال، فشارهای مشارکت در تولید کشاورزی برای بسیاری از زنان در جوامع صنعتی پیشرفته از تقاضای بالای کار، فرصت کم بیکاری و سلطه کم روی منابع برای تولید ناشی می شود. اگر چه آمار و ارقام در بسیاری از کشورهای پیشرفته، زنان را به عنوان زمینداران بزرگ معرفی می کند، ولیکن این آمار و ارقام تصویری بر خلاف واقعیت را نشان می دهند. زنان زمیندار بیوه هستند که به عنوان حافظ منافع و متولی امور فرزندان خویش، زمین را به سادگی تملک می نمایند. این زنان تصمیم گیریهایی و کنترل اعمال تولید کشاورزی را بر عهده دارند.

فن آوری و زنان

فن آوری کشاورزی در جهت افزایش بهره وری کار نیروی انسانی و زمین در واحد سطح پیشرفت نموده است. ولیکن بیشتر این فن آوری به سوی مردان شبکه بندی شد. به عنوان مثال، هنگامی که تولید جوجه صنعتی شد و جهت گیری تجارتي به خود گرفت، فن آوری تولید آن از طریق نظام ترویج به مردان خانوار منتقل گردید. اگر چه، در گذشته زنان عمل پرورش جوجه را به عهده داشتند، ولی اکنون آنها منبع درآمدهای اختصاصی خود را از دست داده اند. در دسترسی به اعتبارات مورد نیاز برای گسترش تولید جوجه در ساختمانهای صنعتی نوین به همراه دیگر نهادهای فنی، مردان مورد نظر بودند. به

علاوه، کمکهای فنی که از نظام ترویج کشاورزی یا از اتحادیه های مرغداران می رسید، تقریباً همواره مردان را به طور کامل مورد هدف خود قرار می داد. همچنین معاینه های شیر، جوجه و تخم مرغ به نام مرد سرپرست خانوار ثبت می شد.

نوآوری فنی در ممالک در حال توسعه در مقایسه با مردان به ضرر زنان بوده است. در حقیقت، جریانهای درآمد زنان به طور رسمی شناسایی نشده بود و غالباً این درآمدها از دست زنان به دست مردان که به عنوان شبکه های بازاریابی رسمی در محل کارآمد بودند منتقل می گردید. نمونه آن تولید شیردر التپلانو در بولیوی است. به علاوه، بعد از طراحی عملکردهایی که برای زنان درآمدزا بود، نظیر سفید کردن بونج در قسمتهایی از آفریقا و آسیا این عملکردها به مردان محول گردید و بدین ترتیب، زنان این کار سخت را به همراه درآمد مهمی که از آن حاصل می شد، از دست دادند.

تعدادی از بررسیها در بخشهای مختلف جهان، نشان داده اند زمانی که زنان کشاورز به منابع یکسانی دسترسی داشته باشند، تولید آنها در حد کشاورزان مرد خواهد بود. این منابع عبارت از آموزش، دسترسی به بازارها، دسترسی به اعتبارات و دسترسی به کمکهای فنی است. نهادهای جدید و شبکه های بازاریابی کشاورزی دارای تبعیضات جنسی هستند. بدین صورت که همواره دور از زنان و به سوی مردان جهت گیری می شوند.

انگاره های جنسی تولید

با وجود جنسیت در عوامل تجارتي لازم برای تولید، یعنی زمین، کار و سرمایه،

انگاره‌های جنسی متفاوتی در کشاورزی پدیدار شده‌اند. این انگاره‌ها در نواحی مختلف و به نسبت‌های متفاوت وجود دارد. نخستین انگاره عبارت است از عملکردهای کشاورزی مختلف و جداگانه. این انگاره بیشتر در آفریقا اتفاق می‌افتد، اما در بخشهایی از آمریکا و جزایر کارائیب، یعنی آنجایی که مردان محصولات ویژه را برای بازارهای ویژه و زنان محصولات مختلف را برای بازارهای مختلف به عمل می‌آورند، نیز اتفاق می‌افتد. دومین انگاره عبارت است از عملکردهای کشاورزی یکسان و جداگانه به عنوان مثال، مرد و زن هر دو سبزی پرورش می‌دهند. مردان در جزایر کارائیب سبزی را برای یک بازار جهانی و زنان آن را برای بازارهای محلی پرورش می‌دهند. نخستین انگاره برای پژوهش و ترویج کشاورزی، این مفهوم را دارد که توجه تنها روی محصولاتی که مردان پرورش می‌دهند، متمرکز شود. پیامدهای دومین انگاره برای پژوهش و ترویج کشاورزی آن است که ویژگیهای محصولاتی که برای بازارهای محلی پرورش داده می‌شوند، متفاوتند. به ویژه سبزیها و میوه‌ها با آنهایی که برای بازارهایی که مستلزم حمل و نقل وسیع هستند پرورش داده می‌شوند. به همین علت آنها تنوع طلبی‌های گوناگون را از یک گونه به کار می‌گیرند.

سومین انگاره از وظایف جداگانه درون یک عملکرد بحث می‌کند. این انگاره بیشتر در کشورهای توسعه یافته رخ می‌دهد. در آنجا شخم زدن زمین بر عهده مردان و انتخاب بذر بر عهده زنان می‌باشد. زن و مرد هر دو کارهای کاشت و برداشت را انجام می‌دهند. مردان کار خاک ورزی و زنان کار

تبدیلی و فرآوری محصول پس از برداشت را انجام می‌دهند.

تشریک مساعی و همکاری در یک عملکرد چهارمین انگاره را تشکیل می‌دهد. این انگاره رواج بسیار کمی دارد. با این حال، انگاره تشریک مساعی بدون ملاحظات جنسی هم اکنون در کانادا، ایالات متحده و اروپا انجام می‌شود. در حقیقت، این انگاره با مجبور ساختن مردان و زنان به جستجوی درآمد خارجی در بیرون از مزرعه، افزایش فشار بر روی درآمدهای مزرعه را کاهش داده است. در بسیاری از نواحی روستایی زنان در مشاغل بیرون از مزرعه سودآوری بیشتری دارند. از این رو، مردان بسیاری از کارهایی را که از قبل با همسران خود تقسیم کرده بودند بر عهده می‌گیرند.

آخرین انگاره که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و در نقاط خاصی از جهان توسعه یافته و رو به افزایش است، عملکردهایی با مدیریت زنانه می‌باشد. این عملکردها توسط زن اداره و سرپرستی می‌شوند. مزاح قانونی زنان خیلی کم متداول هستند. این مزارع در کشورهای توسعه یافته وجود دارند. در این کشورها، تعداد زنانی که به طور مستقل خواستار اشتغال در کشاورزی هستند رو به افزایش است.

لوازم دگرگون کردن کشاورزی

به رسمیت شناختن نقش زنان در کشاورزی به عنوان مالکان زمین، مدیران کشاورزی و کارگران کشاورزی در درک نحوه دگرگونی کشاورزی در آینده فوق‌العاده مهم است. به عنوان مثال، کارگران کشاورزی زن در تولید محصولات صادراتی در بسیاری از

کشورهای در حال توسعه بویژه در برداشت محصول و اعمال تبدیلی که بلافاصله پس از برداشت روی آن صورت می‌گیرد، حضور بسیار کارآمدی دارند. بنا به دلایل گوناگونی که برگرفته از تقسیم بازار کار است، زنان یک نیروی کار ارزاتر و مطیع‌تر نسبت به مردان هستند. به همین علت گرایش به استخدام زنان بیشتر می‌باشد. از طرف دیگر در کشورهای توسعه یافته، کارگران مهاجر مرد همان کارکرد را دارند و به همین دلیل، ممکن است جایگزین کارگران محلی زن شوند.

پژوهش کشاورزی در صورتی دگرگون خواهد شد که نقش زنان را به رسمیت بشناسد. با این وجود به شناخت نیازهای متمایز و گوناگون تولید کنندگان مختلف، پژوهش کشاورزی و انواع عملکردهای زراعی یا دامی مورد پژوهش و همچنین ویژگیهای اعمال زراعی یا نوع اعمال زراعی را دگرگون می‌کند.

تنها در سایه شناخت انواع کارهای کشاورزی که توسط زنان انجام می‌گیرد و همچنین، آگاهی به عدم کارایی تئوری "نفوذ از طرفی به طرف دیگر" ترویج کشاورزی دگرگون خواهد شد. اگر قرار باشد که زنان وظایفی را انجام دهند، آن گاه لازم خواهد بود که در باره انجام این وظایف به طور مستقیم به آنها آموزش داده شود.

اگر از آنچه که زنان در کشاورزی انجام می‌دهند، آگاهی وجود داشته باشد در این صورت، بازاریابی کشاورزی نیز دگرگون خواهد شد. به عنوان مثال، اگر زنان عمل تولید را انجام دهند، آن گاه بازاریابی کشاورزی که به آنها اجازه می‌دهد تا برای محصول تولیدی خود پول نقد دریافت کنند، منجر به

افزایش تولید و کارایی بیشتر آن خواهد گردید. گروه‌های زنان بهره‌بردار برای بازاریابی یا نهاد زنان در قالب تعاونیهای بازاریابی کشاورزی به عنوان یک خط مشی ویژه بسیار مهم و مؤثر خواهد بود.

در ارزش افزوده کشاورزی، درک اینکه چه کسی چه چیزی را در چه زمانی انجام می‌دهد، فوق‌العاده مهم خواهد بود. اعمال ارزش افزوده، همانند پنی‌سازی در تعدادی از نواحی با طراحی شدن فرایند و انتقال آن به مردان اغلب با آنچه که زنان برای به دست آوردن درآمد به طور سنتی انجام می‌دادند، تفاوت پیدا کرده است. از طرف دیگر، تعدادی از طرحهای توسعه صنعتی یا روستایی که زنان را وادار می‌سازند تا برای تهیه غذا و تولید آن وسایل خیلی سنتی را به کار ببرند، تنها کار زنان را افزایش می‌دهند نه درآمدهایشان را. از این رو، راهبردهای ارزش افزوده نباید تنها متضمن آگاهی از اینکه چه کسی چه چیزی را انجام می‌دهد باشد، بلکه علاوه بر آن، باید متضمن این آگاهی نیز باشد که منابع تولید در کشاورزی در دست چه کسی می‌باشد.

در نهایت، به رسمیت شناختن نقش زنان در کشاورزی پیامدهای عظیمی برای سازماندهی کردن جوامع کشاورزی به دنبال دارد. به رسمیت شناختن نقش زنان به عنوان کارگران مزدبگیر و تعیین نیازهای آنها برای انواع خدماتی که مشارکتشان را در تأمین نیروی کار تسهیل می‌نماید، نظیر رعایت بهداشت و مراقبت از کودکان، همچنین سازماندهی جوامع کشاورزی به ویژه توجه به مدیریت منابع طبیعی مهم می‌باشد. چون که زنان منافع ویژه‌ای در دارائیهای عمومی

همچنین در دارائیهای شخصی دارند، لذا عضویت آنها در مدیریت منابع طبیعی بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

کشاورزی پایدار و زنان

کشاورزی پایدار به بقاء خانواده‌های کشاورز در سرزمین خود، حفظ و بهبودی کیفیت محیط زیست و تداوم و پیشرفت جوامع کشاورزی و بهبود کیفیت زندگی افراد در این جوامع و همچنین در مناطق شهری کمک می‌نماید. کشاورزی، به عنوان بخش مهمی از حوزه‌های آبخیز همواره در جهت تداوم تأمین آب سالم و غذای سالم از اهمیت زیادی برخوردار است.

کشاورزی پایدار اشکال زیادی از فن‌آوریهای نوین را در روشهایی نوین به کار می‌برد. بنابراین، آگاه بودن از تقسیم جنسی کار و جنسیت اداره کنندگان منابع برای احراز موفقیت در این زمینه‌ها لازم خواهد بود. برای رسیدن به دگرگونی اجتماعی، کشاورزی پایدار یک تعهد اجتماعی را طلب می‌نماید. در توسعه و پیشرفت روزافزون کشاورزی پایدار، دانش محلی مردان و زنان اهمیت فراوانی دارد. آگاهی زنان از "تنوع زیستی"^۴ همچنین اعمالی که آنها در رابطه با حفاظت خاک و تأمین آب سالم انجام می‌دهند، جایگاه ویژه‌ای در کشاورزی پایدار دارند.

اکونمیسیسم^۵ این قضیه را تشریح می‌کند که زنان دارای ارتباط و پیوند ویژه‌ای با خاک و حیوانات هستند. بدین معنی که آنها براساس یک خواسته و میل فطری و باطنی، خاک را حفاظت کرده و حیوانات را نگهداری می‌نمایند. لیکن مخالفین عقیده فطری و ذاتی بودن اعمال فوق‌الذکر توسط زنان، خاطر نشان

می‌سازند که بنا به دلایل فرهنگی زنان نسبت به مردان تقارب و نزدیکی بیشتری با کشاورزی پایدار دارند. در واقع می‌توان میزان زیادی از نامطلوب شدن زمین را در اثر عملیات کشاورزی را به مردان نسبت داد. نمونه آن زراعت "بسته"^۶ در غرب ایالات متحده است که این نوع زراعت باعث نابودی زمینهای آن مناطق گردید. البته علت این امر، سلطه مردان بر زمین است نه اینکه مردان به طور ذاتی و فطری پایدار گرای کمیتری نسبت به زنان دارند.

نتیجه گیری

زنان در کشاورزی به عنوان زارع، مالک و مدیر مزرعه کارآمد بوده و هستند و منابع کشاورزی را در تصرف دارند ولی چون منابع به سوی گروهی از مردم هدف‌گیری و توسعه داده می‌شود که بتوانند بیشترین بهره را از آنها ببرند، از این رو، درک فرقی بین عملکردهای زنان به کارآمدتر شدن کشاورزی کمک می‌کند. اما چون که جنسیت یک پدیده اجتماعی است، لذا باید مفهوم آن به دقت درک شود. البته، خیلی کم می‌توان این مسئله را در باره زنان کشاورز سرتاسر جهان تعمیم داد، مگر آنکه یادآوری عملکردهای آن حائز اهمیت باشد.

منبع

Cornelia Butler Flora (1994). "Women in agricultural". *Encyclopedia of agricultural scienc, Volume4. P.543-548.*

پی‌نوشتها

- 1 - *Usufruct*
- 2 - *Community Solidarity*
- 3 - *Altiplano*
- 4 - *Biodiversity*
- 5 - *Ecofeminism*
- 6 - *Suit case*